

ساحره‌یی به نام هالیوود

مهدی فلاح‌صابر

بخش پایانی (۳)

نماند. به‌ناگاه در یک فاصله‌ی زمانی کوتاه، سینماگران مختلف با ملیت‌های گوناگون به تصویر روایت‌های مختلف از بودا و لاماهای طرفدارش پرداختند؛ از روایت کودکانه‌ی «برناردو برتولوچی» در «بودای کوچک» که تحولات سینارتا را از تولد تا ریاضت کشیدن‌ها و رسیدن به مقام بودا در مقابل دوربینش قرار داد تا حکایت «ژان ژاک آنو» از معلم دالایی‌لاما تحت عنوان «هفت سال در تبت» و قصه‌ی «هارتین اسکورسیزی» در «کوندون» از زندگی دالایی‌لاما از کودکی تا نوجوانی و تبعیدش.

بعد از گذر موج بودیسم، محفل‌های به اصطلاح عرفانی علم شد که با سوءاستفاده از علاقه‌ی همزمان نسل جدید به معنویت و نوگرایی به طرف نوعی ریاضت‌های بی‌پایه و بنیاد جلب شد و با بهره‌گیری از آیین هندو و امثال آن، سعی شد دکان جدیدی برای کشیدن نسل جوان از سمت ادیان الهی به طرف مکاتب من‌درآوردی به وجود آید و طبق معمول سینما هم علمدار این حرکت جدید شد، از فیلم «دود مقدس» کار «جین کامیون» تا تریلری همچون «مظنون صفر» و تا حتی نضج ناگهانی فیلم‌های به اصطلاح

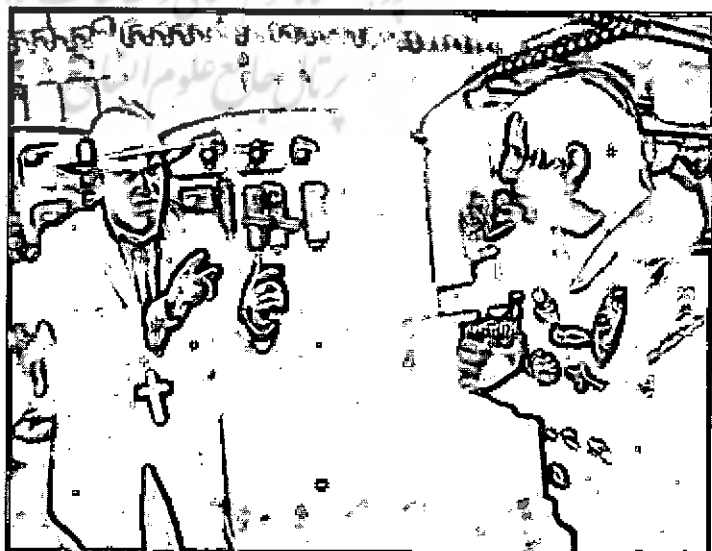
خداوند در فیلم «بروس قدرتمند» با بازی «جیم کری» که حتی در برخی کشورهای اسلامی ممنوع‌الاکران گردید - از جمله تداوم تلاش‌های ضدمنه‌بی در هالیوود دهه‌های اخیر بود، اما خیزش نوین دینی در غرب اواخر دهه‌ی ۹۰ و اوایل هزاره‌ی سوم میلادی، سرعت افزون‌تری یافت. نهادهای اجتماعی جامعه‌ی در حال اضمحلال غرب به این نتیجه رسیده بودند، که برای جلوگیری از فروپاشی درونی این جامعه بایستی به میانی دینی و اخلاقی بازگشت. گرایش شدید جوانان در این سال‌ها نشان از جدی بودن این بازگشت دارد که حتی در بعضی آثار سینمای آمریکا هم هویداست.

مقابله با اسلام

اما از آن‌جا که به هر حال همواره هراس از ادیان محکم الهی و مذاهب ریشه‌داری همچون اسلام و مسیحیت وجود داشته است، بخشی از سینمای هالیوود در این دهه به سمت طرح مکاتب و مسالک انحرافی رفت. در اواخر دهه‌ی ۹۰ بود که ناگهان گرایش به «بودیسم» به‌ویژه در میان طبقه‌ی روشنفکر پای گرفت و سینمای هالیوود نیز از آن عقب

هجو مفاهیم دینی

در هالیوود، فیلمسازان با سوءاستفاده از علائق مذهبی مردم به پیشوایان دینی‌شان، در درجه‌ی نخست نیات و اهداف سودجویانه‌ی خود را از قیل ساخت این فیلم‌ها پیگیری کردند و پس از آن به قلب چهره‌ی پاک اولیای الهی و آلودن آن‌ها در تصاویری که بر پرده می‌بردند، پرداختند. به عنوان مثال حضرت موسی (ع) در اوایل فیلم «ده فرمان» ساخته‌ی «سیسیل ب دومیل»، بیش‌تر جوانی عاشق‌پیشه و اشراف‌زاده است، خصوصاً با چهره و فیزیک «چارلتون هستون» که سوپرستار هالیوود در آن سال‌ها بود. از طرف دیگر برخی از این موضوعات دینی همچون حضور فرشتگان الهی بر روی زمین نیز در فیلم‌هایی مثل «مایکل» کار نورا افرون یا «شهر فرشتگان» از براد سیلبرلینگ و یا «افتادن روی زمین» به هجو کشیده شد و وجهی طنزآمیز یافت. شوخی با فروش روح آدمی به شیطان در «فریب‌خورده» با بازی «براندن فریزر»، نحوه‌ی حضور شیطان و اعوان و انصارش در روی زمین در «نیکی کوچولو» با بازی «آدام سندلر» و بالاخره طنز موهن در مورد قدرت



سینماگران صهیونیست هالیوود از این گونه اقدام‌ها جز انحراف افکار، رواج خرافه و بی‌خدایی و بی‌اعتنا کردن انسان‌ها به مذهب هدفی ندارند تا بلکه بتوانند به وسیله‌ی جادوی سینما به نقشه‌ها و طرح‌های خود جامه‌ی عمل بپوشانند



واکاوی اندیشه‌های پنهان در یک فیلم شاخص

آبی (Bleu)

حسن نجفی

کارگردان: کریستف کیشلوفسکی	کارگردان هنری: کلود لنوار
فیلمنامه: کریستف کیشلوفسکی	طراح دکور: کلود لنوار
و کریستف شیه‌شیدویچ	بازیگران: ژولیت بینوشه
مدیر فیلمبرداری:	(ژولی، بنوارژن، الیویه)، هلن
سؤاویهر ایچاک	ونسان (روزنامه‌نگار)، فلورانس
موسیقی: بیگنیف پرایستر	پرنل (ساندرن)، شارلوت وری
تدوین: ژاک ویتسا	(لوسیل)، امانوئل ریوا (مادر) و ...
صدابرداری: ژان کلود لارو	محصول سال ۱۹۹۳

داستان فیلم

در یک حادثه‌ی رانندگی «ژولی»، شوهر و دختر کوچکش را از دست می‌دهد. شوهر او آهنگساز مشهوری است. ژولی تصمیم به خودکشی می‌گیرد اما جرئت این کار را نمی‌یابد. تلاش می‌کند از خاطرات و دلبستگی‌های گذشته‌ی خود جدا شود. به پاریس می‌رود و در آپارتمان کوچکی به صورت گمنام، زندگی می‌کند. او سعی می‌کند در زندگی جدیدش آزاد و رها باشد. قطعه‌ی از موسیقی شوهرش، او را به گذشته پیوند می‌زند. مردی که دلباخته‌ی اوست، تعقیبش می‌کند و او درمی‌یابد که شوهرش با او صادق نبوده است. او به تدریج به این نتیجه می‌رسد که انسان هرگز نمی‌تواند آن‌گونه که خود می‌خواهد زندگی کند.

رزمی - عرفانی شرقی که حضور پرسر و صدایشان در سینمای غرب به هر حال شبهه‌برانگیز است، از «بیر خیزان و ازدهای پنهان» کار «آنگ لی» گرفته تا «قهرمان» و «خانه‌ی خنجرهای پرند» از «ژانگ ییمو» و «یگانه» اثر «جیمز وونگ» و تا حتی آن عرفان شرقی فیلم «ماتریکس» که قهرمانش به نوعی منجی آخرالزمانی هم می‌شود با این تعریف که این منجی از میان خود اسیران شبکه‌ی ماتریکس سر بر می‌آورد تا وقتی که به آن عرفان شرقی دست‌پخت اوراکل و آرشیکت ماتریکس دست یابد تازه در آخر متوجه می‌شونیم همین منجی هم ساخته‌ی دست آن دو بوده است (یعنی تزریق ناامیدی و یأس از هر چه منجی و ناجی است و این که بالاخره همه‌ی سرنخ‌ها در دستان همان آرشیکت‌های بشری است!)

فیلم‌های دیگری هم به قدرت پایان‌ناپذیر شیطان و ناتوانی بشری از رهایی از آن اشاره دارند مانند: «وکیل منافع شیطان»، «روز ششم»، «پایان جهان»، «دروازه‌ی نهم» و ... که با بزرگ‌نمایی قدرت شیطان، آدم‌ها را از هر چه گرایش‌های دینی است، می‌ترسانند اما در این میان می‌توان آثاری هم یافت که به هر حال مخاطب را به تفکر دینی رهنمون ساخته و ذهنش را برای تعمق و تدبیر آماده می‌سازند؛ فیلم‌هایی مانند «هفت» و «باشگاه مشت‌زنی» اثر «دیوید فینچر» یا «تماس» کاری از «رابرت زمه کیس» و یا «هاگنولیا» ساخته‌ی «پل تامس اندرسن» که اغلب به ره‌گم‌کردگی و سرگشتگی انسان امروز و قرار گرفتن عذاب الهی بر سر راهش اشاره دارند یا فیلمی همچون «چه رؤیاهایی که می‌آیند» ساخته‌ی «وینسنت وارد» کارگردان استرالیایی که اساساً جهشی ساختاری در سینمای دینی محسوب گردید. وینسنت وارد با تصاویری خیره‌کننده از عالم آخرت بر اساس آن چه که در کتب مقدس دینی آمده است، علاوه بر نوع نگرش مذهبی به پاداش و عذاب خداوندی، با استفاده از فن‌آوری پیشرفته، ساختار را در خدمت مضمون دینی فیلم قرار داد.

در پایان باید این هشدار را داد که سینماگران صهیونیست هالیوود از این گونه اقدام‌ها جز انحراف افکار، رواج خرافه و بی‌خدایی و بی‌اعتنا کردن انسان‌ها به مذهب هدفی ندارند تا بلکه بتوانند به‌وسیله‌ی جادوی سینما به نقشه‌ها و طرح‌های خود جامه‌ی عمل ببوشانند و این ما هستیم که باید نقشه‌های ایشان را ختبی و نابود نماییم ■